

نهضت آزادی ایران

تأسیس ۱۳۴۰

اعتراض به شورای نگهبان

و اتقوا قتنه لاتصیبین الذین ظلموا منکم خاصه

(انفال - ۲۵)

هموطنان عزیز

انقلاب عظیم و تاریخی ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ علیه استبداد سلطنتی برای تأمین و تحقق حقوق و آزادیهای اساسی مردم به وقوع پیوست. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که ثمره این انقلاب مردمی است حق حاکمیت را از آن مردم می‌داند. این حق از طریق انتخابات ادواری، نظیر انتخابات مجلس شورای اسلامی، ریاست جمهوری و مجلس خبرگان تعیین رهبری و شوراهای محلی و استانی و انجمن‌های مدنی اعمال می‌گردد. مشروعیت انتخابات هنگامی احراز می‌شود که مردم بدون دخالت اشخاص و مقامات بتوانند آزادانه و آگاهانه به شخصیت‌های سیاسی و اسلامی مورد اعتماد خود رأی دهند.

بر این اساس، نهضت آزادی ایران با اعتقاد راسخ به حق حاکمیت ملت و ضرورت رفع یا کاهش بحرانها و تنش‌های اقتصادی و سیاسی و آشفتگی‌های اجتماعی با تدبیر ملی و ایجاد فضای مناسب برای حرکت به سوی تعادل سیاسی و اجتماعی به صحنه انتخابات ریاست جمهوری وارد شد و از مردم نیز خواست که در انتخابات شرکت کنند و حقوق فراموش شده خود را مطالبه نمایند. در راستای تحقق چنین اهدافی، دبیرکل نهضت آزادی، آقای دکتر ابراهیم یزدی را به عنوان کاندیدای خود معرفی کرد و سیاست‌ها، برنامه‌ها و مواضع سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خود را به اطلاع ملت شریف ایران رساند. همزمان نامزدهای مستقل متعلق به جریان‌های فکری و سیاسی ملی - مذهبی نیز با همین هدفها وارد صحنه شدند و فعالیت خود را آغاز کردند.

مردم علاقمند به تعیین سرنوشت خود در تهران و شهرستانهای دور و نزدیک از این حرکت استقبال کردند و امیدواری‌هایی پدید آمد.

در شرایطی که امواج توطئه‌ها و فشارهای بین‌المللی علیه جمهوری اسلامی ایران روز به روز ابعاد تازه‌ای پیدا می‌کند، توقع و امید به حق مردم آن بود که حالکمیت کشور با سعه‌صدر، رعایت حقوق ملت و تمسک به قانون مانع حضور و فعالیت کاندیداهای معرفی شده توسط گروههای غیروابسته به جریانات حاکم نشود و راه را برای کاهش تنش‌های موجود و آشتی ملی هموار سازد.

متأسفانه چنین نشد. مروری بر آنچه در ماههای گذشته صورت گرفته است نشان می‌دهد که نه تنها فضای سیاسی متناسب با انتخابات سالم و آزاد به وجود نیامد، بلکه به عکس، استفاده‌های یک جانبه فراوان از امکانات دولتی توسط برخی از گروههای سیاسی قدرتمند درون حاکمیت، حمله و فشار گروههای وابسته به جریانها و نهادهای خاص و حملات تبلیغاتی علیه کاندیداهای غیروابسته به حاکمیت، بویژه نهضت آزادی ایران، و بر هم زدن گردهمایی‌های مسالمت‌آمیز حتی به طور محدود در منازل اشخاص، تا حد آدم‌ربایی، ابعاد تازه‌ای یافت. نوزده سال پس از پیروزی انقلاب جو غوغاسارلاری توسط گروه‌های متحجر، واپسگرا و تمامیت‌خواه تا آنجا گسترش یافت که به گردهمایی یکی از نامزدهای خودی درون حاکمیت نیز کشیده شد. آنهایی که مردم را به رعایت تقوا و انصاف در تبلیغات انتخاباتی دعوت

می‌کردند، خود آغازگر و مشوق بدترین بدآموزی‌های سیاسی شدند. در این جو مسموم سیاسی، در حالی که هر غیرموافقی به اتهام واهی غرب‌گرایی و مانند آن با انواع افتراءات، دروغ‌پردازیها و جوسازیها سرکوب می‌شد، بدترین روشهای غربی تبلیغات انتخاباتی، منهای جنبه‌های مثبت آن، به نمایش گذاشته شد. در حالی که تمام امکانات تبلیغی، از جمله رسانه‌های جمعی در کنترل جناحهای وابسته به حاکمیت بود، میلیاردها تومان صرف عامیانه‌ترین و مبتذل‌ترین انواع تبلیغات انتخاباتی گردید، بدون آن که مردم عادی بدانند که این هزینه‌های گزاف از چه محلی، توسط چه کسانی و با چه اهدافی تأمین شده است و در قبال آنها کاندیداها چه بهایی را باید از جیب ملت بپردازند و چه خساراتی بر جامعه وارد می‌شود.

در چنین شرایطی، پرده‌ها به کنار رفت و نقاب از چهره افراد و گروههایی که به دلیل بریدگی از مردم، در جستجوی پایگاه حمایت در خارج از مرزها بودند، برداشته شد. کوس رسوایی بر سر هر کوی و برزن به صدا درآمد و دستگاهها و وسایل ارتباط جمعی جناحهای حاکم، برای رفع تناقض و پنهان کردن نقاط ضعف و مشکلات خود، به حملات تاریخی به نهضت ملی ایران و رهبر فقید آن، دکتر مصدق، دامن زدند.

برای انحراف افکار عمومی، موج تبلیغات جدیدی علیه نهضت آزادی ایران و مؤسسان و رهبران آن آغاز شد و این درحالی بود که روزنامه‌ها حتی از درج آگهی کوچک با نام نهضت آزادی و یا کاندیداهای مستقل غیرحزبی ممنوع شدند. هیچ نشریه‌ای اجازه نیافت که اعلامیه تاریخی مورخ ۱۵ بهمن ۷۵ آقای دکتر یدالله سبحانی را، که بیش از دو سوم عمر پربرکت نود و چند ساله خود را در خدمت به ایران و اسلام گذرانده، از رهبران مؤثر انقلاب محسوب می‌شوند و عضو شورای انقلاب، وزیر اولین دولت انقلاب، نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی، رئیس سنی مجلس و... بوده‌اند، درج کند تا مردم از توصیه‌های خیرخواهانه ایشان در رابطه با انتخابات و تحقق حقوق و آزادیهای ملت آگاهی یابند.

در چنین شرایط و در حالی که مقامات مسئول و تصمیم‌گیرنده همچنان مردم را به شرکت در انتخابات و ترک انزوا و بی‌طرفی دعوت می‌کردند و اصرار داشتند که مردم ایران و جهان متقاعد شوند که در ایران آزادی‌های سیاسی وجود دارد و ایران آزادترین کشور جهان است، شورای نگهبان با رد صلاحیت ۲۳۴ نفر از ۲۳۸ داوطلب (یعنی ۹۹ درصد آنان) و تصویب تنها ۴ نفر از داوطلبان وابسته به جناحهای خودی درون حاکمیت، خط بطلان بر تمام آن ادعاها و بیانات شیوا کشید و نشان داد که نه تنها به منافع و مصالح درازمدت کشور و نظام جمهوری اسلامی بی‌توجه است، بلکه منافع و مصالح حاکمیت را هم فدای اولویت‌های سیاسی مقطعی خود می‌نماید.

البته شاید مردم هم جز این انتظار و امیدی نداشتند!!

مردم اکنون می‌پرسند که شورای نگهبان بر طبق کدام یک از موازین قانونی حق داشته است که بدون ارائه دلایل روشن و قانونی صلاحیت این تعداد از داوطلبان را که بسیاری از آنها شرایط لازم را داشته و بعضاً دارای سوابق سیاسی - اسلامی و مبارزاتی طولانی بوده‌اند، رد کند. سخنگوی محترم شورای نگهبان در توجیه رد صلاحیت این داوطلبان مدعی شده است که ملاک رد یا قبول صلاحیت‌ها صرفاً اصل ۱۱۵ قانون اساسی بوده است. در اصل مذکور چنین آمده است:

«رئیس جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی که واجد شرایط زیر باشند انتخاب گردد: ایرانی‌الاصل، تابع ایران، مدیر و مدبر، دارای حسن سابقه و امانت و تقوی، مؤمن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی و

مذهب رسمی کشور.

در پرسش‌نامه ثبت‌نام برای ریاست جمهوری آمده بود که: «اینجانب با اعتقاد کامل به نظام جمهوری اسلامی و ولایت فقیه و قانون اساسی داوطلبی خود را ... اعلام می‌کنم. اصل ۱۱۵ تصریح شده که رئیس جمهور باید مؤمن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی و مذهب رسمی کشور باشد. اگر از نظر اعضای شورای نگهبان، ولایت فقیه از مبانی جمهوری اسلامی است تفکیک آن از قانون اساسی و اصرار بر دریافت تعهد و امضاء از داوطلبان چه معنا دارد؟ و اگر شک و شبهه‌ای در این امر وجود دارد و خواسته‌اند که با این تفکیک آن را تصریح نمایند، خلاف قانون اساسی عمل کرده‌اند و چنین اختیاری را نداشته‌اند. نفس این عمل که در پرسش‌نامه مذکور قانون اساسی و ولایت فقیه تفکیک شده است، حاکی از وجود ابهام و ایهام است.

با توجه به توضیحات بالا، آقایان مهندس سبحانی، مهندس معین‌فر و دکتر یزدی، به جای آنچه در پرسش‌نامه درج شده بود، چنین نوشتند: «اینجانب که خود را واجد کلیه شرایط مصرح در اصل ۱۱۵ قانون اساسی می‌دانم، داوطلبی خود را ... اعلام می‌نمایم».

حال اگر شورای نگهبان بر این امر اصرار دارد که متن امضاء شده بالا وافی به مقصود و تأمین‌کننده نظر قانونگذار نمی‌باشد، آیا هیچ یک از ۲۳۱ داوطلب دیگری که چنین اصلاحی را انجام ندادند، واجد شرایط مصرح در اصل ۱۱۵ نبوده‌اند؟ در حالی که در میان ردهندگان کسانی هستند که صاحب مشاغل رسمی مهمی در جمهوری اسلامی می‌باشند و در انتخابات مشابه گذشته واجد شرایط شناخته شده بوده‌اند، با چه دلایل موجهی صلاحیت آنان رد شده است؟ به علاوه، در میان نامزدهایی که صلاحیت آنها به تصویب رسیده است کسانی هستند که واجد شرایط مصرح در اصل ۱۱۵ قانون اساسی نمی‌باشند. یعنی سابقه سیاسی روشن و قابل توجهی قبل از انقلاب نداشته‌اند، در استفاده از امکانات دولتی و مقام و منصبی که احراز کرده‌اند بی‌تقوایی‌های فراوان از خود نشان داده‌اند و امانت را رعایت نکرده‌اند. یکی از تصویب‌شدگان خود عضو شورای نگهبان است و علی‌الاصول نمی‌بایستی داوطلب می‌شده است.

برای شورای نگهبان و هن است که صلاحیت کسانی را که دارای سابقه طولانی در فعالیت‌های اسلامی در داخل و یا خارج از کشور بوده و نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری مبانی فکری و اعتقادی هزاران جوان مسلمان ایفا کرده، به خاطر مبارزات طولانی با استبداد سلطنتی به زندان افتاده و یا آواره از وطن بوده‌اند، و صاحب‌رأی و نظر در مسائل و موضوعات دینی و سیاسی می‌باشند، تنها به دلیل این که با سیاست‌های و عملکردهای حاکمیت کنونی موافق نیستند رد کند ولی یکی از اعضای خود را تأیید نماید! این شیوه عمل چه تفاوتی با روشهای احزاب کمونیست اروپای شرقی دارد؟ در کشورهای به اصطلاح سوسیالیستی گذشته نیز کمیته ویژه‌ای صلاحیت کاندیداها را بررسی می‌کرد و کسانی را که واجد صلاحیت تشخیص می‌داد به مردم معرفی می‌کرد و مردم تنها حق داشتند که از میان آن دو سه نفر فردی را به عنوان نماینده خود انتخاب کنند.

آنچه در جریان فعالیت‌های انتخاباتی اخیر و رأی شورای نگهبان مشاهده شد، حاکی از آن است که حتی در شرایط بحرانی کنونی هم مصالح گروهی و طبقاتی و اولویت‌های سیاسی بر مصالح و منافع ملت و میهن ترجیح داده شده است. این امر نشانه آن است که حاکمیت کماکان حاضر نیست که حتی یک نفر را

بیرون از دایره قدرت و انحصار خود تأیید کند. پافشاری بر این امر که جز خودی‌ها کسی اجازه ورود به صحنه مبارزات انتخاباتی را نداشته باشد آشکارا نشان می‌دهد که حاکمیت از حضور فعالانه مخالفان و دگراندیشان و رأی واقعی مردم در هراس است. اگر جز این است و بنابر ادعای حاکمان، گروه‌ها و احزاب مخالف، از جمله نهضت آزادی ایران، فاقد پایگاه مردمی هستند، نباید از حضور کاندیدای نهضت آزادی و یا هر کاندیدای مستقل دیگری در صحنه انتخابات بهراسند. واقع قضیه این است که مردم بیش از پیش از عملکرد و حاکمیت انحصاری یک قشر خاص به تنگ آمده‌اند و از اوضاع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی موجود ناراضی می‌باشند. نارضایتی در سراسر کشور در میان همه قشرها موج می‌زند و هر روز دامنه گسترده‌تری پیدا می‌کند. حاکمیت از تبدیل این نارضایتی‌ها به یک جریان سیاسی در هراس و نگرانی است. اما مسلم است که حذف کاندیدای نهضت آزادی و سایر داوطلبان مستقل ملی - مذهبی، نه تنها موجب حذف یا کاهش نارضایتی عمومی نمی‌گردد، بلکه دامنه آن را توسعه می‌دهد.

ما به تصمیم‌گیرندگان در حاکمیت مشفقانه نصیحت می‌کنیم که دست از این انحصارطلبی‌ها بردارند و امانات مردم را به خود آنان واگذارند. ثبات و دوام نظام جمهوری اسلامی به تمکین از قانون اساسی و احترام به حقوق ملت بستگی دارد. ممانعت از حضور مردم، رفتار قیم‌آبانه، دلسرد کردن آنان و راندن آنان به حاشیه حوادث، تضعیف واقعی نظام جمهوری است.

سخنی با ملت

برخلاف عمل ناصواب شورای نگهبان که در عمل به تشدید بی‌تفاوتی مردم و بدبینی و یأس در امر انتخابات منجر می‌گردد، ما از مردم شریف و هوشیار ایران دعوت می‌کنیم که تسلیم یأس و ناامیدی نشوند، بی‌تفاوتی را کنار گذارند و با تمام قوا و از هر راه قانونی مسالمت‌آمیز ممکن، صدای اعتراض خود را علیه رأی شورای نگهبان بلند کنند. سخنگوی شورای نگهبان آن چنان از صلابت رأی شورا سخن رانده است که هر نوع شکایت را بی‌فایده و تجدیدنظر را منتفی جلوه می‌دهد. آیا این بدان معنا نیست که شورای نگهبان خود را مصداق «فَعَالٌ مَا يَشَاءُ» و «يَفْعَلُ مَا يَرِيدُ» که خاص خداوند باری تعالی است می‌داند؟ متأسفانه هیچ مقام و مرجعی برای دادخواهی مردم وجود ندارد و مردم ما که به مسائل سیاسی واقف و آگاهند، خود با انحصارگران مقابله و به شکل مناسب اعتراض می‌کنند و حقشان را مطالبه می‌نمایند، اما عملکرد حاکمیت در رابطه با حقوق قانونی مردم و انحصارطلبی گروه قدرتمند متأسفانه دورنمای مطلوبی را نوید نمی‌دهد.

حاکمیت نمی‌تواند توقع داشته باشد که معترض و ناراضی وجود نداشته باشد. او قادر نبوده و نخواهد بود که تمام ناراضی‌ها و معارضان را خفه و نابود سازد. سرکوب معارضان موجب حذف اعتراض نخواهد شد، بلکه در درازمدت، جامعه را به سوی انفجار خواهد برد. نهضت آزادی ایران که مخالف آشفتگی، انفجار و برهم خوردن جامعه است، بار دیگر در این باره به حاکمیت هشدار می‌دهد و مسئولان را از ادامه سلطه‌جویی که پیامدهای وحشتناک و غیرقابل جبرانی خواهد داشت بر حذر می‌دارد.

نهضت آزادی ایران

۲۷ اردیبهشت ماه ۷۶